

داربست والدینی: مفهومی نوین در ارتقای ابعاد رشدی فرزندان (یک مطالعه مروری)

فاطمه دهقانی^۱؛ امیر قمرانی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی و آموزش افراد با نیازهای خاص، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشیار روانشناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده

داربست فرآیندی است که در آن یک بزرگسال به کودک کمک می کند تا وظیفه ای را که به تنهایی نمی تواند انجام دهد را، مدیریت کند. این رویکرد حمایتی در زمینه های مختلف نظیر آموزش، کلاس درس، و انگیزش مطرح شده و به تازگی به حوزه والدینی نیز بسط و گسترش یافته است؛ در این مقاله قصد داریم با مروری بر پژوهش های انجام شده پیرامون داربست زنی والدین، ابعاد و کاربردهای آن را تبیین نموده و به درک شفاف تری از این مفهوم نوپدید برسیم. روش پژوهش، مروری از نوع روایتی است. جامعه ی پژوهش شامل تمامی مقالاتی بود که با کلیدواژه های انگلیسی Parental Scaffolding، Maternal Scaffolding در پایگاه های داده؛ PubMed، Google Scholar، PsycNet، ResearchGate، MagIran، IranDoc و SID، ISC، مطالعاتی National Institute Of Health (NLM) و کلیدواژه های فارسی داربست زنی والدین، تکیه گاه سازی والدین در پایگاه های مطالعاتی ISC، SID، IranDoc و MagIran در فاصله زمانی ۱۹۸۴ الی ۲۰۲۴ و ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۳ جستجو شد. تعداد ۸۳ مقاله مورد بررسی قرار گرفت و از این جامعه با روش نمونه گیری هدفمند، و براساس ملاک های ورود و خروج پژوهش، تعداد ۱۶ مقاله بعنوان نمونه نهایی گزینش گردید و مطالعات حاصل از این منابع مقایسه، تحلیل و تفسیر و نتایج استخراج شد. نتایج نشان داد که داربست زنی والدین می تواند در حوزه های نوین و جدیدی در رشد فرزند مثرتر باشد. این حوزه ها شامل؛ رشد زبان، یادگیری و موفقیت تحصیلی، کارکردهای اجرایی و شایستگی های هیجانی-اجتماعی بودند. والدین می توانند با اتخاذ رویکرد داربست زنی، به شکل قابل توجهی به رشد همه جانبه کودکان خود کمک کنند. داربست زنی والدین می تواند به عنوان یک سبک فرزندپروری مؤثر و حمایتی شناخته شود که تأثیرات مثبتی بر ابعاد مختلف رشد کودکان دارد.

واژه های کلیدی: داربست زنی، والدین، رشد فرزندان

مقدمه:

به لحاظ تاریخی مفهوم داریست توسط وود، برونر و راس^۱ (۱۹۷۶) ابداع شد و به عنوان مدلی برای توضیح اینکه چگونه انواع خاصی از تعاملات اجتماعی، رشد کودکان را تسهیل می کند، پیشنهاد گردید. در طول قرن گذشته، مفهوم داریست به صورت ارگانیک و هدفمند در بسیاری از محیط های آموزشی تعریف، ساختار بندی و اجرا شده است. در داریست آموزشی تمرکز اصلی معلمان ارائه اطلاعات و همچنین محتوا بود تا به یادگیرنده در درک موضوع کمک شود (وود و همکاران، ۱۹۷۶).

معلمان در رویکرد داریست آموزشی، پس از تعریف فضای مشکل، تعاملات با دانش آموزان را در آنچه وود و میدلتون^۲ (۱۹۷۵) "منطقه حساسیت"^۳ می نامند، اجرا می کنند. این فرایند مستلزم درک معلم از جزییات کار کودک است بدین صورت که چه فعالیتی را کودک به تنهایی می تواند انجام دهد، چه فعالیتی را کودک قادر به درک آن است اما نمی تواند بدون کمک، انجام دهد و چه فعالیتی فراتر از درک و توانایی فعلی کودک است (کانر و همکاران، ۱۹۹۷). به گفته وود و همکاران، فرایند داریست شامل شش فرایند فرعی کلیدی است که مربیان به وسیله آنها رشد شناختی و عاطفی کودکان را تسهیل می کنند: (۱) برانگیختن: مربیان، علاقه کودکان را جلب می کنند و به الزامات تکلیف پایبند هستند (۲) نگهداری جهت: مربیان اطمینان حاصل می کنند که فعالیت های حل مسئله کودکان به سمت دستیابی به نتایج خاصی هدایت می شود که به تکمیل کار کمک می کند. (۳) کنترل ناامیدی: مربیان واکنش های عاطفی منفی کودکان را در حین حل تکلیف مدیریت و تنظیم می کنند تا تعهد آنها به اتمام کار را حفظ کنند. (۴) کاهش درجه آزادی: مربیان، حجم کار را با کاهش تعداد اقدامات تشکیل دهنده مورد نیاز برای رسیدن به راه حل، ساده می کنند. (۵) علامت گذاری ویژگی های مهم: مربیان ویژگی های کودکان یا جنبه هایی از تکلیف که برای تکمیل آن مهم یا مرتبط هستند را برجسته می کنند (۶) نمایش: مربیان راه حل های «ایده آلی شده» برای الزامات تکلیف را مدل سازی می کند، به طوری که ممکن است در طول انجام کار توسط بچه ها تقلید شود. از طریق یادگیری فزاینده، که توسط بافت اجتماعی حمایتی عاطفی و شناختی داریست به کودکان ارائه می شود، در نهایت کودکان مهارت های لازم برای حل تکالیف را به طور مستقل یاد می گیرند و توسعه می دهند (بیباک، ۲۰۰۹).

ورود مفهوم داریست زنی در حوزه رشد کودک، به مجموعه فعالیت ها و نظریات آلبرت بندورا و لو ویگوتسکی، برمیگردد. این دو نظریه پرداز؛ فرایند یادگیری از طریق داریست را با استفاده از دو چارچوب متفاوت بررسی کردند؛ نخست، بندورا^۴ (۱۹۸۹)، با استفاده از نظریه های اجتماعی شناختی، معتقد بود که محیط یک جنبه حیاتی در نحوه یادگیری افراد است، زیرا ما از توجه، حفظ، تکرار و انگیزه برای مشاهده محیط اطراف، رفتارها و اطلاعات استفاده می کنیم. ما به اطلاعاتی که مشاهده می کنیم توجه ویژه ای کرده و آنچه را که به آن علاقه مندیم، یا آنچه به ما مرتبط است را به خاطر می سپاریم. از طریق تکرار، اطلاعات از حافظه کاری به حافظه بلندمدت ما منتقل می شود و در نهایت، انگیزه درونی و بیرونی برای موفقیت و دستیابی به ما امکان می دهد تا به سناریوهای یادگیری دشوارتر روی بیاوریم.

از سوی دیگر، ویگوتسکی^۵ (۱۹۸۰) این نظریه را مطرح کرد که یادگیری از تبادلاتی که ما با گروه های فرهنگی خود داریم ناشی می شود و برای درک بهتر اطلاعاتی که یاد می گیریم نیاز داریم تا به دانش و تجربیات اجتماعی پیشین خود، متصل شویم. ویگوتسکی معتقد بود که ساخت دانش زمانی اتفاق می افتد که یادگیرنده با اطرافیان خود تعامل داشته باشد. از نظر ویگوتسکی، اساس یادگیری در تعامل با افراد دیگر با تمرکز بر تعامل اجتماعی، دانش بیشتر و منطقه تقریبی رشد^۶ است. منطقه تقریبی رشد تفاوت بین آنچه یک یادگیرنده می تواند بدون کمک انجام دهد و آنچه یادگیرنده می تواند با راهنمایی یک

^۱Wood, Bruner, and Ross^۲Middleton & Ross^۳Region of sensitivity^۴Bandura^۵Vygotsky^۶zone of proximal development

فرد آگاه‌تر انجام دهد، می‌باشد. در این مفهوم پردازی از داربست، کودکان از طریق راهنمایی و همکاری یاد می‌گیرند که بر روی آنچه قبلاً می‌دانند سازه‌ای برای دستیابی به سطح بالاتری از درک یا دانش بیشتر، بسازند و اجرا کنند (اسپادافورا و دونز، ۲۰۲۰). به عبارت دیگر، اساس یادگیری درجه بالاتر، زمانی است که یک کودک یا فرد با فردی که دانش بیشتری نسبت به او دارد تعامل برقرار کند (ساندرز و ولک، ۲۰۰۵). یادگیرنده باید بر تکالیف تسلط یابد و دانش قبلی را با پیشرفت هر مرحله گسترش دهد. این فرایند معادل همان موضوعی است که اغلب در مراحل اولیه رشد نیز دیده می‌شود، که کودکان یاد می‌گیرند که چگونه تکالیف پایه‌ای خود را براساس راهنمایی‌های والدین یا مراقبان خود انجام دهند.

با توجه به مفهوم سازی‌های اولیه بندورا و ویگوتسکی پیرامون نقش داربست زنی در رشد کودکان، در سال‌های اخیر، محققین روانشناسی به کاربست مفهوم داربست در حوزه فرزند پروری توجه نموده‌اند که ماحصل این تلاش‌ها به سازه جدید "داربست زنی والدینی" منجر شده است (وود و همکاران، ۱۹۹۶).

داربست زنی والدین؛ بنظر می‌رسد اغلب والدین، بصورت ناخودآگاه و بدون هرگونه آموزش روانشناختی از داربست زنی بعنوان یک سبک فرزندپروری استفاده می‌کنند. والدین از سنین بسیار پایین به فرزندان خود از طریق الگوسازی آموزش می‌دهند. به عبارت دیگر، والدین تمایل به الگوسازی رفتار دارند، بدین‌صورت که در ابتدا به فرزندان در انجام وظایف، کمک زیادی می‌کنند و در ادامه این کمک رسانی کمتر و کمتر می‌شود تا زمانی که آنها بتوانند کار را به تنهایی انجام دهند.

علیرغم اینکه والدین ممکن است داربست زنی را به صورت ناخودآگاه برای فرزندان اجرا کنند اما مشخص شده است که برای حداکثر سودمندی این فرآیند لازم است تا اصول و مهارت‌های داربست‌زنی به صورت علمی به والدین آموزش داده شود. در این راستا نتایج تحقیقات پیرامون اثربخشی داربست والدینی گویای آن است که اثرات مثبتی بین داربست والدین و توانایی‌های کودک وجود دارد. محققان نشان داده‌اند که والدینی که به تدریج تکالیف داربست زنی را تغییر می‌دهند، به افزایش مهارت کودک در تعدادی از زمینه‌های مهارتی، از جمله حافظه، حل مسئله، مرجع گفتمان و ارتباطات کمک می‌کنند (پیترسون و مک کیب، ۱۹۹۶). همچنین در حوزه عملکردهای اجرایی و توانایی‌های حل مسئله، تمایل کودکان به مشارکت و کمک در کارهای روزمره، رشد زبان و یادگیری و ارتقای مهارت‌های هیجانی و اجتماعی داربست‌زنی والدین نقش مهمی را ایفا می‌کند (نیتزل و استرایت، ۲۰۰۳. هاموند و کارپندل، ۲۰۱۹. اسکیل و همکاران، ۲۰۰۴. هداپ و همکاران، ۱۹۷۴. هانگ، ۲۰۲۲). بنابراین، این نکته حائز اهمیت است که نقش والدین در اجرای رویکرد داربست نه تنها برای امور تحصیلی (مثل کمک به انجام تکالیف) بلکه در زمینه‌های شناختی و مهارت‌های زندگی روزمره نیز قابل توجه می‌باشد.

باتوجه به اهمیت داربست‌زنی بر رشد و تحول شناختی، اجتماعی و هیجانی کودکان (متسون و همکاران، ۲۰۰۳) و کمبود منابع موجود (به خصوص منابع فارسی) در توصیف و تبیین این رویکرد مهم و مؤثر؛ پژوهش حاضر با هدف مروری بر تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی داربست زنی والدین صورت گرفته است تا ابعاد آنرا بیش از پیش تبیین کند.

روش:

روش پژوهش، مروری از نوع روایتی است. جامعه‌ی پژوهش شامل تمامی مقالاتی بود که با کلیدواژه‌های انگلیسی parental scaffolding, maternal scaffolding, scaffolding در پایگاه‌های داده؛ ResearchGate, PsycNet, Google Scholar, PubMed, National Institute Of Health (NLM) و کلیدواژه‌های فارسی داربست‌زنی والدین و تکیه‌گاه‌سازی والدین در پایگاه‌های مطالعاتی SID, ISC, IranDoc و MagIran در فاصله زمانی ۱۹۸۴ الی ۲۰۲۴ و ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ یافت شد. تعداد ۸۳ مقاله و سایت با روش نمونه‌گیری هدفمند، و براساس ملاک‌های ورود مورد بررسی قرار گرفت. منابع تکراری،

سایت‌ها، گزارشات و اخبار از این تعداد کسر شد. عدم دسترسی کامل به متن و دور بودن از هدف مطالعه حاضر نیز از دیگر ملاک‌های خروج در این بررسی بودند. در نهایت از این جامعه، تعداد ۱۶ مقاله بعنوان نمونه نهایی گزینش گردید. مطالعات حاصل از این منابع، مقایسه، تحلیل و تفسیر گردید و نتایج استخراج شد. این نتایج به صورت مروری روایتی، در ادامه گزارش داده شده است.

یافته‌ها:

بر اساس واژه‌های کلیدی جست و جوشده درباره‌ی موضوع داربست‌زنی والدین، منابع متعددی بررسی شدند. این منابع شامل موضوعاتی چون معرفی و مرور ویژگی‌ها، انواع و کاربرد این رویکرد، ارائه‌ی شواهد پژوهشی در خصوص ارائه مداخله و بررسی نتایج آن است که در ادامه، به تفصیل به هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

انواع داربست زنی (سکوسازی):

محققان دسته بندی‌های مختلفی را برای سکوسازی ارائه کرده‌اند جدیدترین طبقه بندی را هیولینگ و واتدوین کرده و در دسته‌بندی خود تلاش نموده تا نقایص و اشکالات دسته بندی‌های قبلی را رفع کند و پنج طبقه برای سکوسازی ارائه نموده است.

الف) داربست‌زنی شناختی^۱: حمایت‌هایی که تسهیل‌گر یادگیری افراد در موضوعات مختلف هستند. به عنوان مثال هشدارهایی که معلم به یادگیرنده می‌دهد و یا معنای اصطلاحات و واژه‌های دشوار را توضیح می‌دهد.

ب) داربست‌زنی فراشناختی^۲: پشتیبانی‌هایی که به افراد کمک میکند تا بر فرآیند یادگیری خود نظارت کرده و راهبردهای شناختی مناسبی را برای دستیابی به اهداف یادگیری انتخاب نمایند. به عنوان مثال، سؤال‌هایی که در حین درس از یادگیرنده پرسیده می‌شود تا یادگیرنده روی نکات ضعف و قوت خود تأمل کند، نقش فراشناختی دارند.

ج) داربست‌زنی انگیزشی^۳: حمایت‌هایی که به افراد کمک میکند تا شناخت خود از علائق، توانایی‌ها و ارزش کار را افزایش دهند. به طور مثال نمایش مرتبط با ارزش تکلیف یادگیری و کاربردهای عملی آن به یادگیرنده.

د) سکوسازی فنی^۴: این پشتیبانی به افراد کمک میکند تا در محیط یادگیری فعالیت کنند و ابزارها و منابع موجود در محیط یادگیری را به کار گیرند. سکوسازی فنی در روشن ساختن تفکر یادگیرنده و رفع ابهام‌های ذهنی او مؤثر است. به طور مثال با استفاده از سکوسازی فنی از طریق رسانه‌های دیداری می‌توان مفاهیم اساسی را برجسته کرد و به یادگیرنده کمک کرد تا بر مفاهیم کلیدی متمرکز شود.

ه) سکوسازی رویه‌ای^۵: پشتیبانی‌هایی که به افراد کمک میکند تا فرآیندها و راهبردهای یادگیری را به منظور انجام یک تکلیف و دستیابی به یک هدف یا راه حل مشکل در مراحل و گام‌های روشن به کار گیرند. سکوسازی رویه‌ای شناسایی روابط میان مفاهیم و مرتب سازی اطلاعات را امکان پذیر می‌سازد (خسروبیگی، ۱۴۰۰).

اصول و ویژگی‌های داربست زنی والدین:

کرسٹین دشیل^۶ (۲۰۲۲)، ویژگی‌های فرزندپروری داربست‌زنی را اینگونه برمی‌شمارد:

^۱Hewling woo

^۲Cognitive Scaffolding

^۳Metacognitive Scaffolding

^۴Motivational Scaffolding

^۵Technical Scaffolding

^۶Procedural scaffolding

^۷Christian Dashiell

۱: همدلی: برای اینکه یادگیری از اشتباهاتشان برای بچه‌ها فرآیندی سازنده باشد، والدین نباید انتظار داشته باشند که آنها به تنهایی رنج ببرند. لاگوی می‌گوید: «شما می‌خواهید کودک بداند که به آن‌ها اهمیت می‌دهید و می‌توانید وقتی اشتباه می‌کند، دیدگاه او را درک کنید». این مهم است زیرا به کودک می‌آموزد که اشتباه کردن اشکالی ندارد و والدین آنها صرف نظر از هر اتفاقی از او حمایت خواهند کرد. والدین همدل به فرزندشان می‌گویند که وقتی همه چیز سخت می‌شود، نباید رها کرد. البته گاهی اوقات عواقب اعمال ما ناراحت کننده یا دردناک است. اما وقتی بچه‌ها می‌فهمند که تنها نمی‌مانند و کسی را دارند که احساسات و تجربیاتشان را با ناراحتی پردازش کند، این تجربه با تنهایی ترکیب نمی‌شود. برعکس، در دانستن اینکه می‌توانیم کارهای سخت را انجام دهیم، تشویق می‌شود، به شرطی که بتوانیم آنها را با هم انجام دهیم.

۲: اعتبارسنجی: وقتی والدین در نظر دارند به فرزندان خود آزادی بیشتری بدهند، غرق شدن در سیل همه چیزهای احتمالی که ممکن است اشتباه باشد، آسان است. این یک واکنش طبیعی است، زیرا یکی از وظایف ضروری والدین، حفظ امنیت کودکان است. اما بچه‌ها وقتی به حال خودشان رها می‌شوند، همیشه دچار اشتباه نمی‌شوند. زمانی وجود خواهد داشت که آنها خوب عمل می‌کنند یا حتی موفقیت فوق العاده‌ای را تجربه می‌کنند. و در این موارد، اعتبار بخشیدن به پیروزی‌های آنها ضروری است. هنگامی که کودک موفق است، شما می‌خواهید از آن موفقیت لذت ببرید، بیشتر از او حمایت کنید، او را تشویق کنید و موفقیت‌هایش را جشن بگیرید. این به کودک کمک می‌کند تا اعتماد به نفس خود را ایجاد کند و او را تشویق می‌کند که به یادگیری بیشتر ادامه دهد و در نهایت اشتباهات بیشتری مرتکب شود تا از آنها درس بگیرد. وقتی بچه‌ها در یافتن موفقیت مشکل دارند، اعتبارسنجی تلاش آنها راهی عالی برای تحریک یک حلقه بازخورد مثبت است که مشروط به نتایج خاصی نیست. استقامت و انعطاف‌پذیری زمانی پرورش می‌یابد که بچه‌ها در مواجهه با ناامیدی، ارزشی برای پایبندی به چیزها پیدا کنند. بنابراین اذعان به تلاش آنها در مواجهه با ناملایمات، اهمیت شکست سالم و تسلیم نشدن را تقویت می‌کند.

۳: مداخله: وقتی بچه‌ها برای شکستن مانع مشکل دارند، تربیت داریستی نیاز به مداخله دارد. اما به جای اینکه با انجام کارهایی برای کودک، برای رفع این وضعیت بپرید، به دنبال فرصت‌هایی باشید تا به عنوان یک همکار وارد فعالیت شوید. به کودک کمک کنید مکث کند، فکر کند یا مشکل را حل کند. مداخلات همچنین می‌تواند به هدف الگوبرداری از نحوه آرام ماندن در مواجهه با ناامیدی و تفاوت بین درخواست کمک از کسی در انجام یک کار به جای درخواست از کسی برای تکمیل یک کار برای شما باشد. لاگوی می‌گوید: «والدین دارای داریست باید همچنان نقش فعالی در آموزش فرزندان خود داشته باشند. مداخلات می‌توانند زودتر اتفاق بیفتند، قبل از اینکه بچه‌ها به نقطه ناامیدی برسند. بازیگوشی اغلب ابزار مفیدی برای استفاده در هنگام مدلسازی یا مداخله است.» کودکان دوست دارند از والدین خود تقلید کنند، و این یک راه عالی برای آنها برای انجام این کار به روشی سازنده است.

۴: ساختار: مقدار مناسب ساختار می‌تواند اشتباهاتی را که بچه‌ها مرتکب می‌شوند را محدود کند و به آنها کمک کند احساس امنیت را حفظ کرده و آنها را تشویق می‌کند تا به ریسک‌های سالم ادامه دهند. گاهی اوقات خطرات شجاعانه خواهند بود. گاهی اوقات به آنها بد توصیه می‌شود. اما همه آنها می‌توانند فرآیندهای یادگیری باشند تا زمانی که پیامدهای طبیعی آنها خیلی شدید نباشد. ارائه یک برنامه منظم به بچه‌ها ابزاری است که با ساختار دادن به زمان آنها به تقویت استقلال کمک می‌کند. علاوه بر این، برنامه‌ریزی‌ها می‌توانند به ایجاد ریتم‌های روزانه و کاهش اضطراب کودک کمک کنند تا بدانند چه انتظاری دارند. در برخی موارد، بچه‌ها از طریق تکرار به برنامه‌ها عادت می‌کنند. و در برخی موارد، نشانه‌های بصری می‌تواند به آنها کمک کند تا برنامه‌ها را به طور مستقل پیگیری کنند. لاگوی می‌گوید: «داشتن روال و برنامه برای کودکان عالی است، زیرا به آنها نظم در زندگی‌شان را می‌آموزد. داشتن برنامه روزانه مشابه به تکرار کمک می‌کند، که در یادگیری مادام‌العمر بسیار مهم است». یک راه عملی برای ساختار دادن به روال‌ها و برنامه‌ها این است که برنامه‌ای در اتاق بازی در کنار ساعت نوشته شود تا کودک بتواند خودش به آن نگاه کند و از رعایت آن مطمئن شود.

۵: تشویق: بعد از اینکه بچه‌ها ناامیدی یا شکست را تجربه کردند، ممکن است به یک تشویق کننده برای کمک به آنها نیاز داشته باشند. ابراز اطمینان به کودکان می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس آنها کمک کند، زمانی که آنها به خودشان باور

ندارند، و اگر با همدلی همراه شود بسیار عالی عمل می کند. به ویژگی های شخصیتی خاصی که بچه ها نشان می دهند به جای تشویق عمومی برای کمک به بچه ها اشاره کنید (دشیل، ۲۰۲۳).

بنابراین داریست فرآیندی است که به طور همزمان هدف آن هم تنظیم انگیزه کودکان (استخدام، کنترل ناامیدی) و هم شناخت (کاهش درجه آزادی، مشخص کردن ویژگی های مهم، نمایش) آنان است. این امر در فرآیند داریست بسیار مهم است که والدین حمایت خود را برای تطابق با سطح رشد فعلی کودکانی که به آنها کمک می کنند، داشته باشند. والدین باید تعادلی بین کار با کودکان در سطح فعلی از شایستگی و در عین حال به چالش کشیدن آنها ایجاد کنند. این امر مستلزم آن است که والدین نه تنها به طور مشروط به فعالیت های مداوم کودکان پاسخ دهند، بلکه آن فعالیت را گسترش دهند و آن را در جهت های چالش برانگیزتر هدایت کنند.

عوامل موثر بر داریست زنی والدین: از جمله عواملی که بر کیفیت داریست زنی والدین اثر می گذارد، می توان به تحصیلات آنان اشاره کرد. در واقع هرچه سطح تحصیلات والدین بویژه مادران بالاتر باشد، آنان اطلاعات فراشناختی بیشتری را فراهم کرده، وظایف را به مراحل کوچک تر تقسیم می کنند و حمایت عاطفی بیشتری ارائه می دهند که همین امر به نوبه خود منجر به ارتقای کنترل رفتاری کودکان و بهبود فراشناخت، تداوم وظیفه، کنترل رفتار، مدیریت شناختی (نظارت و درخواست کمک کودک) می شود (نیتزل و استریت، ۲۰۰۳).

پیرو پرسش اصلی این پژوهش مبنی بر تاثیر داریست زنی والدین بر رشد فرزندان، در ادامه به بررسی پژوهش های انجام شده در این خصوص می پردازیم.

داریست زنی والدین و رشد زبانی کودکان:

زبان یکی از مؤلفه های نظام شناختی انسان است که روی برقراری ارتباط و تفکر و حل مسئله اثر گذار است. در طول رشد یک سری مهارت های زبانی در کودک شکل می گیرد. این مهارت های زبانی شامل مهارت های مرتبط با حوزه های معناشناسی، صرف و نحو و کاربردشناسی زبان است. طبق مطالعات صورت گرفته (احدی، ۱۳۹۵)، رشد این مؤلفه ها تا حدودی مستقل از هم و حوزه مند، به صورت جزئی و در ارتباط با خرده مهارت هایی است که کودک در جریان رشد زبان بر آنها تسلط پیدا می کند. می توان این حوزه های زبانی را به یک دسته خرده مهارت تقسیم بندی کرد که از این قرار است: توانایی تولید کلمه در پاسخ به تصویر یا واژگان تصویری، درک معنای مشترک دو کلمه یا واژگان ربطی، توانایی توصیف کلمه و درک معنای مصداقی کلمه ها یا توانایی کاربرد واژگان شفاهی، درک دستوری، تقلید جمله، تکمیل دستوری، تمایز گذاری کلمه، تحلیل واجی و تولید کلمه (خانی پور و هکراران، ۱۴۰۰). رشد این مهارت ها هم متأثر از تحول تدریجی و رشد درونی مغز است و هم متأثر از محرک های محیطی و عوامل مربوط به جامعه و خانواده.

نظریه ویگوتسکی فرضیه می دهد که تعاملات روایی بین بزرگسالان و کودکان نقش کلیدی در کسب مهارت های روایی کودکان دارد. والدینی که مکرراً فرزندان خود را در گفتگو در مورد تجربیات شخصی گذشته درگیر می کنند به فرزندان خود نشان می دهند که این یک فعالیت ارزشمند است. علاوه بر این، محتوای آنچه والدین فرزندان خود را ترغیب می کنند در این روایت های مشترک ارائه کنند، به این نکته اشاره می کند که گفت و گو ها باید شامل چه نوع اطلاعاتی باشد، اطلاعاتی مانند جهت گیری به بافت مکانی/زمانی. بنابراین، والدینی که اغلب سوالاتی مانند "کجا بودیم؟" و "چه زمانی این اتفاق افتاد؟" می پرسند، به فرزندان خود کمک می کنند تا این نشانه ها را درونی کنند و متعاقباً این نشانه ها باید به کودک در ارائه اطلاعات درباره مکان و زمان به تنهایی کمک کنند. پیش بینی هایی که از نظریه ویگوتسکی به دست می آیند این است که سبک پرسشگری که والدین در سنین جوانی فرزندانشان انجام می دهند باید با مهارت بعدی کودکان در ارائه جهت گیری مکانی/زمانی، هنگامی که بزرگتر می شوند، مرتبط باشد (پیترسون و مک کیب، ۱۹۹۶).

پیترسون و مک کیب^۱ (۱۹۹۶) در مقاله ای با عنوان «داریست والدینی از زمینه در روایت های کودکان» رابطه ی بین سبک پرسشگری والدین و مهارت روایی کودک را با مطالعه ۱۰ جفت والد-کودک، دنبال کردن آنها در مدت ۱۸ ماه و در حالی که

^۱Peterson & Maccabe

کودکان تقریباً ۲ تا ۳ و نیم سال داشتند، بررسی کردند. نتایج نشان داد که والدینی که بسیاری از سؤالات زمینه ساز می پرسند، مهارت تنظیم زمینه را در فرزندان خود پرورش می دهند. یعنی والدینی که برانگیختگی های روایی خود را با سؤالات زیادی در هم می آمیزند، مانند "کی زانوی خود را خراشیدید؟ آن موقع کجا بودید؟ چه کسی با شما بود؟ چه کسی دیگر آنجا بود؟ آن را روی چه چیزی خراشیدید؟" و "برای کمک کجا رفتی؟" فرزندان پرورش می دهند که به اهمیت درج متنی رویدادهایی که در مورد آنها روایت می کنند، حساس هستند. این تحقیق نشان می دهد که مهارت کودکان در روایت تا حدودی در پاسخ به دیگران رشد می کند. بنابراین با حجم فزاینده ای از پژوهش ها که نشان می دهد الگوهای گفتمان والد-کودک نقش مهمی در رشد زبانی فرزندان ایفا می کند، همخوانی دارد (پیترسون و مک کیب، ۱۹۹۶).

همچنین اسکیب و همکاران^۱ (۲۰۰۴)، با تحقیق بر روی ۵ والد و کودک چهار ساله ای که مشکلات زبانی داشتند دریافتند که فرزندان والدینی که از روش های داربست زنی خواندن کتاب برای کودکان خود استفاده می کنند و به مرور حمایت های خود را نسبت به توانایی های کودک کاهش می دادند، توانستند توانایی بالاتری را در مهارت های واج شناختی به صورت مستقل از خود نشان دهند (اسکیب و همکاران، ۲۰۲۴).

دیستریش و همکاران^۲ (۲۰۰۶)، با مدل سازی معادلات ساختاری، پیش بینی کننده های اولیه رمزگشایی خواندن کودکان ۸ ساله و درک مطلب کودکان ۱۰ ساله را در سنین بالاتر مدرسه بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد داربست کلامی مادر از طریق پشتیبانی از توانایی های زبانی کودکان در ۳ و ۴ سالگی، به طور غیرمستقیم رمزگشایی و درک مطلب آنان را تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر این، شواهدی برای اثبات تأثیر مستقیم زبان کودکان ۴ ساله بر درک مطلب در ۱۰ سالگی وجود داشت. بنابراین می توان نتیجه گرفت داربست کلامی مادر با ایجاد ورودی زبانی غنی در بافت اجتماعی وسیع خانه باعث ارتقای زبان و به نوبه خود مهارت های خواندن بعدی کودک می شود (دیستریش و همکاران، ۲۰۰۶).

داربست زنی والدین، آموزش و یادگیری:

اساساً از آموزش، به عنوان کارکرد اصلی فرآیند داربست زنی یاد می شود. بر این اساس والدین به عنوان منابع آموزشی اولیه، نقش حیاتی در رشد عملکردهای کودک و تسهیل یادگیری او ایفا می کنند. والدین با کاربست مفاهیم پایه ای داربست زنی (برای مثال منطقه تقریبی رشد و منطقه حساس)، می توانند روند رو به رشدی جهت آموزش کودکان، حتی در موقعیت های ساده ای مانند تماشای تلویزیون یا بازی، رقم بزنند، محیطی سرشار از یادگیری به وجود آورده و زمینه موفقیت تحصیلی فرزندان را فراهم کنند. در این زمینه مطالعات مختلفی انجام شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم. گاتمن و همکاران^۳ (۱۹۹۶) سطح داربست والدین کودکان ۵ تا ۸ ساله را در طی تکالیف رفتاری - شناختی اندازه گیری کردند. داربست با کیفیت بالا که به عنوان ارائه اطلاعات مناسب رشدی در مورد اهداف و محدودیت های وظایف و اجازه دادن به کودک برای رهبری، اما مداخله در صورت نیاز، تعریف می شود، با پیشرفت تحصیلی بیشتر کودک مرتبط بود. پرات و همکاران^۴ (۱۹۹۲) نیز جنبه مهم دیگری از داربست مؤثر را برجسته کردند و نشان داد که یادگیری در میان کودکان مدرسه ای زمانی تقویت می شود که والدین از حمایت خود کناره گیری کرده یا زمانی که کودکان مهارت و اعتماد به نفس لازم را کسب می کنند، شدت حمایت خود را کاهش می دهند (مریسکی و تیواری، ۲۰۲۲).

کانر و همکاران^۵ (۱۹۹۷) سی و دو کودک ۲ ساله را مورد بررسی قرار دادند، یک بار با مادرشان و یک بار با پدرشان. در طول هر جلسه زوجین در تکالیف حل مسئله و سوادآموزی و به دنبال آن وظایف عملکرد مستقل کودکان شرکت کردند. اگرچه تفاوت های ظریفی بین رفتارهای احتمالی مادر و پدر که در طول تعاملات نشان داده می شد، یافت شد، اما در سطح جهانی، والدین به یک اندازه در توانایی هایشان برای ایجاد داربست مهارت های نوظهور فرزندان مؤثر بودند. به طور خاص، رفتارهای

^۱Skibbe et al

^۲Diesterich et al

^۳Gottman et al

^۴Pratt et al

داربستی والدین با موفقیت کودکان در تکالیف حل مسئله و تعاملات مبتنی بر سوادآموزی که هم در طول تعامل و هم به طور مستقل (یعنی پس از تعامل) اندازه گیری می شد، مرتبط بود. نتایج این تحقیق از این فرض که داربست زنی والدین می تواند یک استراتژی آموزشی موثر باشد، حمایت می کند (کانر و همکاران، ۱۹۹۷).

متانه و همکاران^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان فرزندپروری مقتدرانه، داربست والدینی در تقسیم های طولانی ریاضی و صلاحیت تحصیلی کودکان در کلاس چهارم، به این نتیجه رسیدند که در دانش آموزان کلاس چهارم، داربست والدین در حین انجام وظایفی مانند مسائل ریاضی دشوار و طولانی، شایستگی تحصیلی بالاتری را پیش بینی می کند و این تأثیر، حتی پس از محاسبه و حذف تأثیر سبک های فرزندپروری عمومی و پیشرفت تحصیلی قبلی نیز مشاهده می شد (متانه و همکاران، ۲۰۰۵).

ونگ^۲ (۲۰۱۴)، تأثیر داربست زنی والدین در فرآیند یادگیری کودکان از کتاب ها و تلویزیون را مورد بررسی قرار داد. وی داربست زنی و حمایت والدین را به دودسته بالا و پایین تقسیم کرد؛ والدین حمایتگر در تکالیف آزمون، از سوالات باز پاسخ بیشتری استفاده می کردند، به میزان بیشتری با کودک خود تعامل برقرار کرده و از تصاویر و... برای برقراری ارتباط بهره می بردند. در نتیجه این رفتارها، مشارکت کودکان و مهارت های زبانی آنان ارتقا یافت. وی از مشاهدات خود نتیجه گرفت که نوع داربست زنی والدین مستقیماً بر کیفیت یادگیری کودکان از کتاب ها و تلویزیون و مهارت های خواندن آنان در آینده تأثیر می گذارد (ونگ، ۲۰۱۴).

تعدادی از مطالعات همچنین نشان می دهد که ارتباط مثبتی بین سطح داربست والدین و توجه کودکان (بار، و همکاران^۳، ۲۰۰۸)، درک (کالورت و همکاران^۴، ۲۰۰۷) و مهارت های سوادآموزی وجود دارد (هادن، و همکاران^۵، ۱۹۹۶). علاوه بر این، کالورت و همکارانش (۲۰۰۷)، رابطه بین مشارکت کودک و درک محتوای تلویزیون را ارزیابی کردند (ونگ، ۲۰۱۴).

همچنین خسروبیگی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان «رابطه سکوسازی والدین با انگیزش و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان» به این نتیجه رسید که وجود خانواده توانمند و برخوردار از کنترل و انتظارات منطقی به همراه حمایت های مستمر بر اساس نظریه اجتماعی فرهنگی و یگوتسکی، میتواند فضای مناسبی برای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان فراهم آورد. خانواده و والدین به عنوان بافت بلا فصل زندگی دانش آموزان میتوانند فضای مناسبی از سرمشق دهی، ایجاد انگیزه، کنترل و نظارت منطقی، انتظارات متناسب با توانمندی های دانش آموزان و برخوردار از ارتباط منطقی با مدرسه و معلم را فراهم آورند، در نتیجه این امر می تواند زمینه های موفقیت و انگیزش تحصیلی مناسب را در فرزندان ایجاد نماید (خسروبیگی، ۱۴۰۰).

داربست زنی والدین و کارکردهای اجرایی:

کارکردهای اجرایی اصطلاحی است کلی که تمامی فرآیندهای شناختی پیچیده را که در انجام تکالیف هدف مدار، دشوار یا جدید ضروری هستند، در خود جای میدهد و شامل توانایی ایجاد درنگ (تأخیر) یا بازداری پاسخی خاص و به دنبال آن برنامه ریزی توالی های عمل و حفظ بازنمایی ذهنی تکالیف به وسیله حافظه کاری است. از نظر بارکلی^۶ (۱۹۹۸)، کارکردهایی همچون سازماندهی، تصمیم گیری، حافظه کاری، حفظ و تبدیل، کنترل حرکتی، احساس و ادراک زمان، پیش بینی آینده، بازسازی، زبان درونی و حل مسأله را می توان از جمله مهم ترین کارکردهای اجرایی عصب شناسی دانست که در انجام تکالیف یادگیری و کنش های هوشی به انسان کمک میکنند (صفائیان، ۱۳۹۱). والدین به عنوان یکی از منابع اصلی تأمین نیازهای شناختی، نقش پررنگی در رشد کارکردهای اجرایی فرزندان خود، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، ایفا می کنند؛ بنابراین،

^۱Mattanah et al

^۲Wang

^۳Barr et al

^۴Calvert et al

^۵Haden et al

^۶Executive Functional

^۷Goal directed

^۸Barkley

داربست زنی، به عنوان یک سبک فرزندپروری مؤثر، می تواند با فراهم کردن زمینه ای حمایتی به جا و بازخورد به موقع، شکل گیری و ارتقای این کارکردها را تسهیل کنند.

بیباک و همکاران (۲۰۰۹) تاثیر داربست زنی والدین را بر عملکردهای اجرایی کودک بررسی کردند و دریافتند که جملات تشریحی و غنی به همراه تعاملات اجتماعی مثبت و درگیرکننده، بازداري و انعطاف پذیری کودکان را در سنین ۲ تا ۴ سالگی تقویت کرده و جملات دستوری یا امری، خودتنظیمی کودکان زیر ۳٫۵ سال را به شدت محدود می کند (بیباک و همکاران، ۲۰۰۹).

همچنین هاموند و همکاران^۱ (۲۰۱۲)، در مقاله ای با عنوان تاثیر داربست زنی والدین بر عملکرد اجرایی کودکان پیش از دبستان که بر روی هشتاد و دو کودک ۲، ۳ و ۴ ساله صورت گرفت دریافتند که داربست زنی والدین در سن ۳ سالگی تأثیر مستقیمی بر عملکردهای اجرایی کودک در ۴ سالگی دارد. علاوه بر این، داربست در سن ۲ سالگی از طریق توانایی کلامی کودک در سن ۳ سالگی تأثیر غیرمستقیمی بر عملکردهای اجرایی در سن ۴ سالگی داشت؛ به عبارتی با استفاده از این مطالعه نقش داربست زنی بر روی عملکردهای اجرایی با واسطه و بدون واسطه در سنین بعدی تبیین گردید (هاموند و همکاران، ۲۰۱۲). علاوه بر این نتایج برخی تحقیقات با کودکان پیش دبستانی نیز حاکی از آن است که داربست والدین با رشد اولیه کنترل تلاشگرانه مرتبط است. لینگوآ و همکاران^۲ (۲۰۱۴) در مطالعه خود بر روی ۳۰۶ کودک ۳۶ تا ۴۰ ماهه دریافتند که در طول داربست مؤثر، والدین فرزند خود را تشویق می کنند تا در انتخاب اقدامات مناسب برای رسیدن به هدف، مشورت و تأمل کنند و از پاسخ های بازتابی و خودکار بیشتری جلوگیری کنند، در نتیجه زمینه ای را برای توسعه کنترل تلاشگرانه رفتار و شناخت فراهم می کنند (لینگوآ و همکاران، ۲۰۱۴).

در مطالعه ای دیگر ژنگ و وایت برد^۳ (۲۰۱۷) با ارائه تکالیف حل مسئله به ۱۳۰ کودک چینی در سن مهدکودک و درخواست برای انجام آن به صورت مستقلانه و همراه با والدین دریافتند که مهم ترین مولفه در حل مسئله کودکان و یادگیری خودتنظیمی کودکان، از میان حمایت شناختی، احساسی و منعطف (Parental Contingency) والدین، داربست زنی منعطف از اهمیت بیشتری نسبت به سایر ابعاد برخوردار است؛ این مولفه حتی تأثیر تحصیلات والدین بر خودتنظیمی کودک را تعدیل می کند. بنابراین به نظر می رسد تغییر بازخورد شناختی والدین نسبت به توانایی کودک برای ارتقای کارکردهای اجرایی کودک از اهمیت بالایی برخوردار است (ژنگ و وایت برد، ۲۰۱۷).

داربست زنی والدین و شایستگی هیجانی-اجتماعی:

در سنین نوجوانی و کودکی، شایستگی اجتماعی-هیجانی میتواند موفقیت فرد را طی دوران بعدی زندگی اجتماعی تضمین نماید و کیفیت روابط او را ارتقا بخشد که شالوده آن در دوره کودکی شکل میگیرد و در این دوره است که افراد مهارت های اجتماعی-هیجانی را فرا میگیرند. شایستگی هیجانی-اجتماعی عبارت است از مجموع مهارت های شناخت و مدیریت هیجان، مراقبت و توجه به دیگران، آگاهی اجتماعی، ایجاد روابط مثبت، تصمیم گیری مسئولانه و برخورد سازنده و اخلاقی با چالش ها، روابط بین فردی و خودمدیریتی است. شایستگی هیجانی-اجتماعی سازه ای است که مستقیماً با انطباق و عملکرد ارتباط دارد. در همین راستا، عموم شایستگی های فردی از ارتباط با والدین در بستر خانواده حاصل می شود. به گفته والکان، دیویس و پینو پاسترنک^۴ (۲۰۱۸)، رفتارهای تربیتی والدین معمولاً استفاده والدین از داربست، حمایت از خودمختاری، کمک شناختی و/یا دسترسی به منابع یادگیری را به تصویر میکشد (نکوئی و هاشمی، ۱۴۰۳).

در مطالعه ای هاموند و همکاران (۲۰۱۱) یک نمونه جامعه متشکل از شصت و یک والد و کودک، بین ۱۸ تا ۲۴ ماهه، در یک سری از وظایف کمکی، که از مطالعات قبلی در مورد کمک به کودکان در زمینه های روزمره اقتباس شده بود، ارزیابی کردند.

^۱Hammond et al

^۲Lengua et al

^۳Zhang & Whitebread

^۴Valcan, Davis & Pino-Pasternak

این وظایف کمکی با مجموعه‌ای از نشانه‌های ارتباطی ساختار یافته بودند، که به موجب آن، کودکان می‌توانستند زمانی که آزمایشگر در تلاش برای حل یک مشکل بود، پس از درخواست کمک غیرکلامی یا بعد از درخواست کمک شفاهی آزمایشگر، به آزمایشگر کمک کنند. نتایج بررسی نشان داد که داربست کنشی والدین، با مهارت بیشتر در کمک کردن کودک مرتبط است (هاموند و کارپندل، ۲۰۱۱).

در پژوهش هداپ و همکاران^۱ (۱۹۸۴)، از ۱۷ جفت مادر و نوزاد در بازدهی‌های ماهانه از ۸ تا ۱۶ ماهگی در حالی که ۵ بازی جداگانه انجام می‌دادند برای تعیین میزان، نوع و ارزش عملکردی رفتارهای کمک‌رسان مادر فیلمبرداری شد. نتایج این مشاهده نشان داد که بازی در ماه‌های اولیه توسط مادر و داربست‌زنی وی، بر رشد مهارت‌های شناختی و اجتماعی کودک اثرگذار است (هداپ و همکاران، ۱۹۸۴).

داهل و همکاران^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش خود نشان دادند داربست والدین در طول بازی می‌تواند به کودکان نوپا، از جمله مبتلایان به اختلال طیف اوتیسم (ASD)، کمک کند تا مهارت‌های اجتماعی و عاطفی خود را توسعه دهند. نتایج بیانگر این نکته بود که داربست زدن صریح توسط والدین، رفتارهای کمکی و مشارکت کودکان نوپا را در فعالیت‌های همراه با بازی افزایش می‌دهد (داهل و همکاران، ۲۰۱۷).

هانگ^۳ (۲۰۲۲)، داربست والدین، اینکه چگونه لحن صوتی یا بیان احساسات والدین در پاسخ به موقعیت‌های خاص می‌تواند نشانه‌های مهمی برای کمک به کودکان بی‌احساس (CU) در درک چگونگی تشخیص و ابراز احساسات باشد را مورد مطالعه قرار داد. در این مطالعه همچنین نشان داده شده است که مکالمات والدین و کودک در مورد احساسات برای ارتقای مهارت‌های عاطفی در کودکان مهم است. این مطالعه از یک تکلیف داستان کتاب تصویری، تکلیف تشخیص هیجان شنیداری و تکلیف روانی کلامی استفاده کرد. نتایج نشان داد که داربست زنی عاطفی والدین برای ارتقای مهارت‌های عاطفی کودکان CU موثر است؛ به گونه‌ای که هرچه والدین در طول تکلیف از کلمات احساسی بیشتری استفاده میکردند، کودکان احساسات بیشتری را تولید میکردند (هانگ، ۲۰۲۲).

در ادامه در این بخش تمرینات عملی برای والدین با رویکرد داربست‌زنی در تقویت ابعاد رشدی و مهارت‌های فرزندان در سه حوزه متفاوت شامل مهارت خواندن، مهارت حل مسئله و مهارت‌های اجتماعی مرور می‌گردد.

تمرینات داربست زنی والدین:

خواندن: والدین با کودک خود داستانی را می‌خوانند و به کلمات ناآشنا اشاره می‌کنند و برای تشویق درک مطلب از آنها سؤال می‌پرسند. همانطور که کودک مهارت بیشتری پیدا می‌کند، والدین کمتر و کمتر مطالعه می‌کنند و کودک را به مطالعه مستقل تشویق می‌کنند.

حل مسئله: والدین با ارائه نکات و پیشنهادات به کودک در حل یک پازل چالش برانگیز کمک می‌کنند. با پیشرفت کودک، نکات ظریف تر می‌شود و به کودک اجازه می‌دهند تا مهارت‌های حل مسئله خود را توسعه دهد.

مهارت‌های اجتماعی: والدین با ارائه نشانه‌های اجتماعی و عبارات تشویقی به کودک کمک می‌کنند تا با یک همکلاسی جدید گفتگو کند. همانطور که کودک اعتماد به نفس پیدا می‌کند، والدین به تدریج عقب نشینی کرده و به کودک اجازه می‌دهند که به طور مستقل تعامل داشته باشد.

بحث:

هدف مطالعه حاضر، بررسی سازه نوین داربست زنی والدین و شناخت تاثیرات آن بر رشد فرزندان بود. نتایج این بررسی مروری نشان داد که داربست‌زنی والدین تاثیرات مثبتی بر رشد زبان، آموزش و یادگیری، شایستگی‌های هیجانی-اجتماعی و

^۱Hodapp et al

^۲Dahl et al

^۳Hong

^۴Callous Unemotional

کارکردهای اجرایی کودکان دارد. این نتایج بیانگر اهمیت نقش والدین در فراهم کردن محیط حمایتی و ساختارمند برای رشد همه جانبه کودکان و ارتقای عملکرد کودک در ابعاد شناختی، اجتماعی و هیجانی است.

تحلیل مطالعات مختلف نشان داد که داربست زنی والدین می تواند موجب تقویت مهارت های زبانی کودکان شود. این تقویت می تواند به دلیل ایجاد محیط های زبانی غنی و حمایت های مداوم والدین باشد؛ چراکه در داربست زنی، والدین تشویق میشوند تا با پرسش های زمینه ای و تشویق کودک به ارائه توضیحات درباره فعالیت های خود و دادن بازخورد، زمینه را برای تقویت مهارت های زبانی و درک و فهم کلامی کودک فراهم کنند.

در زمینه آموزش و یادگیری، داربست زنی والدین با ارائه حمایت مناسب در زمان مناسب، ارائه کمک و عقب نشینی به موقع، نقش پررنگی را برای پیشرفت تحصیلی و خودکارآمدی آموزشی فرزندان ایفا می کنند. همچنین والدین با استفاده از داربست زنی، می توانند کیفیت یادگیری کودک در موقعیت های گوناگون، اعم از خانه و مدرسه، را افزایش داده و با تنظیم انتظارات خود، انگیزش تحصیلی فرزندشان را بهبود ببخشند.

در زمینه کارکردهای اجرایی، فرایند داربست زنی از نظر منابع شناختی و عملکردی که به کودکان می دهد به موازات کارکردهای اجرایی است. در هر دو موقعیت، یک مدیر اجرایی (یا عملکردهای شناختی در مورد کارکرد اجرایی یا یک راهنما در مورد داربست زنی) به کودک کمک می کند تا فعالیت های هدفمند خود را سازماندهی و برنامه ریزی کند. به عبارت دیگر، در هر دو شرایط کودک به منابع شناختی فراتر از سطح پایه دسترسی دارد که به او در تنظیم رفتار خود کمک می کند. بنابراین راهنمایان، بسیاری از نقش های عملکردی مرتبط با کارکرد اجرایی را از طرف کودکان انجام می دهند. در نتیجه، والدین توسعه کارکردهای اجرایی کودکان را با تنظیم زمینه ای که در آن کودکان می توانند به تدریج به کارکردها تسلط یابند، تسهیل می کنند (بیباک و همکاران، ۲۰۰۹). به همین دلیل و با توجه به پژوهش های انجام شده در این زمینه، انتظار می رود اقدامات داربست والدین و کودک، پیش بینی کننده کارکرد اجرایی در کودکان، مانند خودتنظیمی، حل مسئله و بازداری پاسخ باشد. شایستگی های هیجانی-اجتماعی کودکان نیز تحت تاثیر داربست زنی والدین بهبود می یابد، زیرا والدین با ایجاد محیطی امن و حمایتی، به کودکان کمک می کنند تا بهتر بتوانند احساسات خود را بشناسند، مدیریت کنند و با استفاده از آن روابط اجتماعی موثری برقرار کنند. والدینی که با استفاده از سبک داربست زنی با کودک خود تعامل می کنند، درک، همدلی، کمک رسانی و برخورد های اخلاقی را در آن ها رشد داده و پایه ای محکم، برای کامروایی در موقعیت های اجتماعی بعدی فراهم می کنند.

نتیجه گیری:

داربست زنی به معنای فراهم کردن راهنمایی متناسب با سطح شایستگی و مهارت های کودک، ترغیب کودک به آغاز کردن یک چالش، در نظر گرفتن زاویه نگاه کودک، احترام گذاشتن به سرعت او و فراهم کردن انتخاب است. این رفتارها به باور جمعی از پژوهشگران باعث شکوفایی حل مسئله مستقلانه، عاملیت کودک و انگیزه درونی میشود و به تبع آن فرصت های کودک برای فعالیت های هدفمند خودآغازگر بیشتر می شود و به تدریج خود تنظیمی او از طریق تمرین افزایش می یابد. همچنین درجه بندی چالش ها برای کودک به نحوی که نسبت به سطح مهارت های او حساس باشد و نه زیاد آسان و نه زیاد مشکل باشد، باعث میشود فرصت بیشتری برای تمرین واقعی حل مسئله داشته باشد و به همین دلیل کارکردهای اجرایی او از طریق یادگیری با عمل افزایش می یابد (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱). داربست زنی در حوزه های مختلف آموزشی و انگیزشی مورد استفاده قرار می گیرد و در پژوهش های گسترده ای به بررسی آن پرداخته شده است. این مفهوم اخیراً وارد حیطه ی فرزندپروری شده و این پژوهش با بررسی مطالعات صورت گرفته در این حوزه، به تاثیر داربست زنی به ابعاد مختلف رشدی کودک از جمله زبان، آموزش و یادگیری، کارکردهای اجرایی و شایستگی های هیجانی و اجتماعی پرداخت.

یافته های این مرور نشان می دهد که داربست زنی والدین می تواند مهارت های پایه ای و توانمندی های شناختی و اجتماعی کودکان را تقویت کند. مرور مطالعات مختلف نشان داد که داربست زنی والدین تاثیرات مثبتی بر رشد زبان، آموزش و یادگیری، شایستگی های هیجانی-اجتماعی و کارکردهای اجرایی کودکان دارد. اهمیت این یافته ها در این است که نشان می دهد والدین

می‌توانند با اتخاذ رویکرد داربست‌زنی، به شکل قابل توجهی به رشد همه‌جانبه کودکان خود کمک کنند. داربست‌زنی والدین می‌تواند به عنوان یک سبک فرزندپروری مؤثر و حمایتی شناخته شود که تأثیرات مثبتی بر ابعاد مختلف رشد کودکان دارد. درنهایت می‌توان گفت داربست والدین یکی از جنبه‌های اساسی تربیت مؤثر است که والدین می‌توانند با ارائه پشتیبانی و راهنمایی به موقع، فرزندان خود را برای دستیابی به پتانسیل کامل توانمند کنند. والدین با درک اصول داربست و به کارگیری آنها در تعاملات روزانه، می‌توانند محیط یادگیری مثبت و پرورش‌دهنده‌ای را ایجاد کنند که برای فرزندان در طول زندگی مفید باشد.

یکی از محدودیت‌های این مرور، تعداد محدود مطالعاتی بود که به بررسی داربست‌زنی والدین و ابعاد آن پرداخته بود؛ این محدودیت داده می‌تواند مانع شناخت تأثیرات کامل داربست‌زنی والدین بر رشد کودکان باشد. همچنین تحقیقاتی که نشانگر عدم تأثیر داربست زنی والدین بر حوزه‌ای باشد، یافت نشد؛ به عبارتی تحقیقات در این زمینه هنوز به صورت جامع و مانع گسترش نیافته تا بتوان زمینه‌های مؤثر و غیرمؤثر مداخله داربست‌زنی را بازشناخت.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از نمونه‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تر به بررسی تأثیرات داربست‌زنی والدین بپردازند. بررسی تأثیرات بلندمدت این سبک فرزندپروری بر رشد کودکان نیز می‌تواند موضوعی ارزشمند برای پژوهش‌های آتی باشد. پژوهش‌های کیفی نیز می‌توانند با مصاحبه و مشاهده مستقیم والدین و کودکان، بینش‌های عمیق‌تری درباره فرآیندهای داربست‌زنی ارائه دهند.

همچنین در پژوهش‌های آتی می‌توان به ارزیابی تأثیر آموزش داربست زنی به والدین بر ابعاد رشدی کودکان با و بدون معلولیت و یا مقایسه اثربخشی داربست زنی والدینی با سایر سبک‌ها و مدل‌های فرزندپروری نظیر فرزندپروری مثبت (ساندرز)، فرزندپروری مبتنی بر شفقت یا مهرورزی، فرزندپروری ذهن آگاهانه و سایر سبک‌های فرزندپروری، پرداخت. به والدین توصیه می‌شود که با استفاده از روش‌های داربست‌زنی، به عنوان یک رویکرد فرزندپروری مؤثر، محیطی حمایتی و ساختارمند برای رشد مهارت‌های شناختی، اجتماعی و هیجانی کودکان خود فراهم کنند. همچنین مربیان و مشاوران تربیتی نیز می‌توانند از این یافته‌ها برای طراحی برنامه‌های آموزشی برای والدین استفاده کنند.

منابع و مراجع:

الهی، زینب، حاجی تبارفیروزجائی، محسن، و عابدینی، میمنت. (۱۳۹۹). نقش ابعاد مشارکت والدین در انگیزش تحصیلی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی. *خانواده و پژوهش*، ۱۷(۱) (پیاپی ۴۶)، ۱۰۳-۱۲۶. <https://sid.ir/paper/250375/fa>.

خانی پور، حمید، آقازمانی، مهسا، نظافت بخش، سارا، و تروند، سارا. (۱۴۰۰). اثر جنسیت کودک، شغل و تحصیلات والدین، تک فرزندی و سبک های فرزندپروری بر رشد معنانشناسی، نحو و تولید کلمه در کودکان پیش دبستانی. *جستارهای زبانی*، ۱۲(۲) (پیاپی، ۶۵۹-۶۹۱). SID. <https://sid.ir/paper/963167/fa>.

صفائیان، هاجر. (۱۳۹۱). *رابطه سبک‌های فرزندپروری با کارکردهای اجرایی برنامه ریزی- سازماندهی و خودکنترلی در کودکان مبتلا به اختلال نقص توجه/بیش‌فعالی*. پردیس آموزش پاره وقت، دانشگاه علامه طباطبائی.

قاسمی، هاجرالسادات، ابراهیمی قوام، صغری، درتاج، فربرز و فرخی، نورعلی. (۱۴۰۱). تأثیر آموزش فرزندپروری مبتنی بر کارکردهای اجرایی بر انعطاف پذیری شناختی و کنترل بازداری کودکان. *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ۱۹-۵، ۱۶(۵۸)، doi: 10.22034/jiera.2022.167793.

نکوئی، نفیسه سادات و هاشمی، زهرا. (۱۴۰۳). رابطه شیوه‌های فرزندپروری مثبت و شایستگی هیجانی و اجتماعی در دانش آموزان: نقش میانجی کارکردهای اجرایی. فصلنامه علمی پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی. ۳۰-۲۱، ۱۱(۴)، 10.30473/etl.2024.69613.4104.

Conner DB, Knight DK, Cross DR. (1997). Mothers' and fathers' scaffolding of their 4-year-old children's problem-solving. *Developmental Psychology*, 323-38.

Dashiel, C.(2023). *“What Is Scaffold Parenting, And Should I Do It?”*. Fatherly..<https://www.fatherly.com/parenting/scaffold-parenting-child-development>

Hammond SI, Müller U, Carpendale JJ, Bibok MB, Liebermann-Finestone DP. (2012). The effects of parental scaffolding on preschoolers' executive function. *Developmental psychology*. 271.

Hammond, S. & Carpendale, J. (2011). Parental scaffolding and children every day helping. *Infant Behavior and Development*. 843-846.

Hong, E. (2022). The Relationship Between Parental Emotion Scaffolding and Child Emotion Recognition and Expression [Poster presentation]. *SPRING RESEARCH SYMPOSIUM*. Washington University, United States.
https://presentations.curf.upenn.edu/sites/default/files/poster_upload/2022-04/00000000000000000000000000000000.pdf

Mattanah, J., Pratt, M., Cowan, P., & Cowan, C. (2005). Authoritative Parenting, Parental Scaffolding of Long-Division Mathematics, and Children's Academic Competence in Fourth Grade.. *Journal of Applied Developmental Psychology*. 85-106.

Mattson, J. T., Thorne, J. C., & Kover, S. T. (2023). Parental scaffolding in play: A comparison of fetal alcohol spectrum disorders and autism spectrum disorder. *Research in developmental disabilities*, 139, 104553. <https://doi.org/10.1016/j.ridd.2023.104553>.

Myruski S, Dennis-Tiwary TA. (2022). Observed parental spontaneous scaffolding predicts neurocognitive signatures of child emotion regulation. *International Journal of Psychophysiology*. 111-21.

Neitzel C, Stright AD. (2003). Mothers' scaffolding of children's problem solving: establishing a foundation of academic self-regulatory competence. *Journal of Family Psychology*. 147-159.

Peterson, C & McCabe, A. (۱۹۹۶). Parental Scaffolding of Context in Children's Narratives. *children's language*. 9, 183-196.

Sanders D, Welk DS. (2005). Strategies to scaffold student learning: Applying Vygotsky's zone of proximal development. *Nurse educator*. 203-7.

Skibbe L, Behnke M, Justice LM. (2004). Parental scaffolding of children's phonological awareness skills: Interactions between mothers and their preschoolers with language difficulties. *Communication Disorders Quarterly*. 189-203.

Spadafora N, Downes T. (2020). Scaffolding in learning. Encyclopedia of Evolutionary Psychological Science, T. Shackelford & V. Weekes-Shackelford, Ed. Switzerland: Springer Nature Switzerland AG. 1-4.

Wang MH. (2014). Parental scaffolding behaviors during co-viewing of television with their preschool children in Taiwan. *Doctoral dissertation, Institute of Education, University of London*. .

Wood D, Bruner JS, Ross G. (1976). The role of tutoring in problem solving. *Journal of child psychology and psychiatry*. 89-100.

Wood, D., & Wood, H. Vygotsky. (1996) tutoring and learning. *Oxford Review of Education*. ۲۲، ۵-۱۶.

Zhang H, Whitebread D. (2017). Linking parental scaffolding with self-regulated learning in Chinese kindergarten children. *Learning and Instruction*. 121-30.